



افغانستان، از سال ۱۹۲۴ تا سال ۲۰۰۴، شش قانون اساسی را تجربه کرده است که هر یک به درجات مختلفی از حقوق بنیادی حمایت کرده اند. قوانین اساسی ۱۹۳۱ و ۱۹۶۴، نقاط عطفی در زمینه شامل کردن حقوق بنیادی در نظام حقوقی کشور به شمار می روند. با این وجود، طبقه سیاسی قدرتمند هرگز از این دستاوردهای ترقی خواهانه پشتیبانی نکرده است. برعکس، تلاش های اصلاح طلبانه از بالا به پایین بوده اند و آنها را فرمانروایان لیبرال مهندسی کرده اند. بنابراین، در مورد قوانین اساسی ۱۹۳۱ و ۱۹۶۴، دستاوردهای ترقی خواهانه توسط همان مردمی شکست داده شدند که قرار بود از این دستاوردها بهره مند شوند. قانون اساسی ۲۰۰۴ که به همین شکل زاده ی یک روند بالا به پایین و به رهبری نخبگان است، نقطه عطفی در تاریخ حقوقی افغانستان است و یکی از مترقی ترین قوانین اساسی در جهان اسلام محسوب می شود. این قانون اساسی نه تنها حامی حقوق مدنی و سیاسی است، بلکه از حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بر طبق معاهدات بین المللی حقوق بشری پشتیبانی می کند. در طی دهه گذشته، برخی از اتهامات متنی مانند قابلیت اجرای حقوق اسلامی یا موانع مربوط به چالش های توسعه ای و امنیتی بر اجرای حقوق اساسی در کشور تأثیر گذاشته است. با این حال، با وجود این چالش ها، قانون اساسی ۲۰۰۴ بیش از یک دهه دوام آورده است و به دستاوردهای مهمی در عرصه حمایت از حقوق بنیادی در افغانستان نایل آمده است.

تاریخچه حقوق بنیادی در قوانین اساسی افغانستان

از جمله شش قانون اساسی افغانستان، قوانین اساسی ۱۹۳۱، ۱۹۶۴ و ۲۰۰۴، نقاط عطفی در تکامل حقوق بنیادی در کشور به شمار می روند. گفتمان پیرامون تسوید قوانین اساسی ۱۹۳۱ و ۱۹۶۴ منعکس کننده شناخت مبادی فلسفی حقوق بنیادی یا موجودیت فرهنگ مدنی حقوق بنیادی نبود. برعکس، شامل ساختن حقوق بنیادی در قوانین اساسی ۱۹۳۱ و ۱۹۶۴ نتیجه مستقیم فرمانروایی حاکمانی بوده است که گرایش غربی داشتند و به خصوص طرفدار توسعه تکنالوژیکی بودند. نقاط تداوم مشخصی در این مورد در قانون اساسی ۲۰۰۴ دیده می شود که شامل ساختن حقوق بنیادی در آن نتیجه سهم گیری جامعه بین المللی و حضور نخبگان افغان در روند تسوید قانون اساسی بود که در غرب تحصیل کرده بودند.

شاه امان الله، نخستین قانون اساسی افغانستان را وضع کرد. وضع قانون اساسی به خودی خود نقطه عطفی در تاریخ حقوقی و سیاسی افغانستان بود. قانون اساسی ۱۹۲۴، اسلام را به حیث دین دولت به رسمیت شناخت و هندوها و یهودی ها را ملزم به پوشیدن لباس مخصوص و پرداخت جزیه کرد. با این وجود، قانون اساسی ۱۹۲۴ همچنین برای بار نخست یک سلسله از حقوق بنیادی را تصریح کرد که شامل ممنوعیت بازداشت خودسرانه و لغو بردگی بود. قانون اساسی ۱۹۶۴ یک نقطه عطف دیگر در تکامل و شامل ساختن حقوق بنیادی در افغانستان بود. فصل ۳ قانون اساسی ۱۹۶۴ حاوی ۱۶ ماده در خصوص حقوق بنیادی به شمول حق برابری و عدم تبعیض، ممنوعیت شکنجه، آزادی گشت و گذار، آزادی بیان، آزادی و امنیت مالکیت و مسکن و حق مشارکت سیاسی بود.

با این وجود، افغانستان در خلال این مراحل ترقی خواهانه، شماری از قوانین اساسی را وضع کرد که عقبگردی در عرصه حقوق بنیادی به شمار می روند. بعد از سقوط حکومت شاه امان الله، نادر شاه دومین قانون اساسی افغانستان را در سال ۱۹۳۱ وضع کرد که شامل ۱۵ ماده درباره حقوق بنیادی بود. با این حال، در جریان همین دوره، دولت مسوول نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بنیادی بود. قوانین اساسی ۱۹۷۷ و ۱۹۸۰ یک عقبگرد دیگر در عرصه حقوق بنیادی بودند، زیرا این قوانین اساسی در جهت قانونی ساختن یک دولت توتالیتر و منع مخالفت سیاسی وضع شدند.

قانون اساسی ۲۰۰۴: نظریه و عمل

قانون اساسی ۲۰۰۴ شامل رشته ای از حقوق بنیادی، یک نهاد ملی حقوق بشر و شماری از راه های اجرای حقوق بنیادی است. ماده ۶ این قانون اساسی حکم می کند که دولت مکلف به ایجاد یک جامعه مترقی براساس عدالت اجتماعی، حمایت از کرامت انسانی و حمایت از حقوق بشر است. در رابطه با حقوق مدنی یا ماهوی، این قانون اساسی گرایش مدرن در تسوید قوانین اساسی را دنبال می کند که یک سلسله از حقوق بنیادی را به صورت مفصل تصریح می کند. در برداشتن حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک خصوصیت بارز این قانون اساسی است که فراتر از قوانین اساسی قبلی می رود و به حقوقی چون حق مراقبت صحتی، آموزش و فرهنگ احترام می گذارد.

در زمینه افغانستان و با در نظر داشت تاریخ حقوقی و سیاسی کشور، برخی از احکام بنیادی مربوط به حقوق بنیادی نظیر ماده ۲۲ که برابری همه اتباع اعم از مرد و زن را در برابر قانون تصریح می دارد، یک گام عمده به جلو محسوب می شود. این امر به خصوص از آنجا بااهمیت است که برابری حقوقی زنان تحت حاکمیت طالبان به شدت از بین رفته بود. ماده ۷ اظهار می دارد که افغانستان معاهدات بین المللی را که به آنها ملحق شده، رعایت می کند و به صراحت از اعلامیه جهانی حقوق بشر یادآوری می کند. در حال حاضر، افغانستان به شماری از معاهدات عمده حقوق بشر به شمول میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون ممنوعیت شکنجه، کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض نژادی و کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان پیوسته است. بنابراین، مطابق با قانون اساسی ۲۰۰۴، دولت افغانستان بر علاوه پذیرفتن تعهد نسبت به اجرای حقوق بنیادی مندرج در فصل دوم، متعهد شده است تا حقوق مندرج در این معاهدات بین المللی کلیدی حقوق بشر را نیز عملی کند.

با وجود این احکام بسیار مترقی، قانون اساسی ۲۰۰۴ خالی از ابهامات متنی نیست. یک نقطه جنجال برانگیز عمده در قانون اساسی ۲۰۰۴، تنش ظاهری میان مواد ۳ و ۷ است. ماده ۳ تصریح می کند که هیچ قانونی نمی تواند در افغانستان در تضاد با دین مقدس اسلام باشد. ماده ۷، همان طور که در بالا یادآوری شد، تصریح می دارد که افغانستان معاهدات بین المللی را که به آنها پیوسته، رعایت می کند و به صورت مشخص از اعلامیه جهانی حقوق بشر نام می برد. بعضی از قوانین اساسی در جهان اسلام مثل قوانین اساسی مصر، ایران و سودان حکم می کنند که قوانین داخلی باید با شریعت مطابقت داشته باشند. با این وجود، قانون اساسی افغانستان از آنجا بی نظیر است که به صراحت به مکلفیت دولت در قبال رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر معاهدات بین المللی حقوق بشر اشاره دارد. برخی از حقوقدانان و روحانیان افغانستان به شمول شورای علمای افغانستان استدلال می کنند که وظایف افغانستان بر طبق معاهدات بین المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر منافی دساتیر اسلام است و از همین رو، قابل اجرا نمی باشد. سایرین استدلال می کنند که دساتیر اسلام و مکلفیت های بین المللی در مغایرت با یکدیگر قرار ندارند. در جریان دهه گذشته، مشاجره مهمی در خصوص نحوه رفع تنش های ظاهری میان این دو ماده قانون اساسی صورت گرفته است.

مواردی هم در عرصه قضایی و هم در عرصه تقنینی پیش آمده است که این دو ماده در تضاد با هم قرار گرفته اند. برای مثال، موضوعی که بسیار جلب توجه کرده، دامنه آزادی دین است. بر مبنای برخی از روایات از دین، اعدام مجازات مناسبی برای ارتداد است. در قضیه عبدالرحمن که به مسیحیت گرویده بود، محکمه افغانستان او را به مرگ محکوم کرد. در یک مورد دیگر، پرویز کامبخش، یک خبرنگار، به دلیل نشر مواد کفرآمیز نیز به مرگ محکوم شده بود. در هر دو مورد، این افراد به خاطر فشارهای گسترده بین المللی نهایتاً از افغانستان بیرون برده شدند.

در بحبوحه کارزار انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۹، رییس جمهور سابق حامد کرزی، قانون منع خشونت علیه زنان را بنا بر تقاضای جدی گروه های جامعه مدنی از طریق صدور یک فرمان تقنینی نافذ کرد. برخی از احکام مشخص این قانون، شماری از حمایت ها به شمول منع ازدواج اطفال، ازدواج اجباری و خشونت خانوادگی را فراهم می آورد که در مطابقت با حقوق بنیادی براساس قانون اساسی و مکلفیت های بین المللی افغانستان قرار دارد. عناصر محافظه کار در پارلمان، رسانه ها و نهادهای دینی به این و سایر احکام این قانون اعتراض کردند و اصرار ورزیدند که این قانون باید از طریق یک روند مشارکتی وسیع که دیدگاه های جامعه مدنی و نهادهای دینی در آن مد نظر قرار داده شود، تعدیل گردد. براساس ماده ۷۹ قانون اساسی، فرمان رییس جمهور به صورت خودکار نافذ است. با این وجود، این فرمان باید مطابق با یک چهارچوب زمانی مشخص به پارلمان ارایه شود. این قانون کماکان نافذ خواهد بود، مگر این که پارلمان آن را تعدیل کند. در آن هنگام نگرانی این بود که اگر این قانون به پارلمان ارایه شود، اعضای محافظه کار حمایت های مندرج در قانون را تضعیف خواهند کرد. بنابراین، گروه های جامعه مدنی و اعضای پارلمانی که از قانون منع خشونت علیه زنان حمایت می کردند، در یک مانور حقوقی سوال برانگیز، دست به کار شدند و این قانون را از دستور کار پارلمان خارج کردند.

داکتر هاشم کمالی، عضو و بعضاً رییس سابق کمیسیون تدقیق قانون اساسی، استدلال می کند که راه حل تنش ها میان حقوق اسلامی و حقوق بنیادی و بشری بستگی به نحوه تفسیر شریعت دارد. داکتر کمالی مثال هایی را از سایر کشورهای اسلامی مانند سوریه و مراکش ارایه می کند که در آن شریعت قابل اجرا است و آنها موفق به ایجاد پیشرفت های عمده ای در اصلاح حقوق خانواده براساس اسلام بدون خدشه دار ساختن برابری زنان شده اند. این حوزه های قضایی اسلامی، مشاجرات جدی را در خصوص تفسیر اصول حقوقی اسلامی انجام دادند و موفق به اتخاذ تفسیرهای نوین اما بسیار پذیرفته شده از قرآن شدند.^۱ بنابراین، افغانستان باید وارد یک گفتگوی ملی درباره تفسیر شریعت و قابلیت اجرای تفسیرهای سنتی از شریعت به منظور رفع تناقضات ظاهری میان مواد ۳ و ۷ شود.

یادآوری این نکته مهم است که برعلاوه این ابهامات متنی، اجرای حقوق بنیادی بر طبق قانون اساسی ۲۰۰۴ با یک سلسله از چالش های عملی و ساختاری روبرو است. چالش های توسعه ای و امنیتی عمده مانع از آن شده است تا حکومت بتواند از رشته ای از حقوق مدنی و سیاسی و به خصوص از حقوق اقتصادی و اجتماعی حمایت کند. فقدان قوه قضایی و نهادهای مجری قانونی که مستقل و حرفه ای باشند نیز چالشی در برابر حمایت از حقوق بنیادی قرار داده است. در بسیاری از موارد، نهادهای مجری قانون، حقوق بنیادی افراد را در اجرای وظایف شان نقض کرده اند. داکتر سپنتا در مقام خود به حیث مشاور امنیت ملی اسبق، گزارش های بی شماری را در خصوص اتهام ارتکاب بدرفتاری و شکنجه توسط مقامات مجری قانون دریافت کرده است.^۲ داکتر سپنتا خاطر نشان می سازد که علی رغم تلاش ها برای رسیدگی به این اتهامات و آغاز اصلاحات در این نهادها، چالش ها کماکان پابرجا هستند. افزون بر این، سطح پایین آگاهی و نبود فرهنگ مدنی حقوق بنیادی مانع ترویج و حمایت از این حقوق شده است.

قابلیت اجرا

بر مبنای قانون اساسی ۲۰۰۴، راه های محدودی برای افراد به منظور اجرای حقوق بنیادی شان وجود دارد. شهروندان می توانند به محاکم یا به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مراجعه و شکایت کنند. ماده ۵۱ زمینه را برای شکایت مستقیم فراهم و تصریح می کند که هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر می شود، می تواند غرض جبران خساره به محکمه مراجعه کند.^۳ برعلاوه، ماده ۱۲۱ قانون اساسی حکم می کند که ستره محکمه می تواند مسایل مربوط به قانون اساسی را بنا بر تقاضای محاکم پایین تر یا حکومت مورد بازنگری و تجدیدنظر قرار دهد.^۴ بنابراین، افراد فرصت محدودی برای اقامه دعوا در رابطه به نقض حقوق بنیادی شان بر مبنای قانون اساسی دارند.

با در نظر داشت چالش های بسیاری که قوه قضایی افغانستان با آن روبرو است، نویسندگان قانون اساسی یک راه جایگزین و قابل دسترس را برای اجرای حقوق بنیادی مد نظر قرار دادند. ماده ۵۸ قانون اساسی تصریح می کند که هر فرد می تواند در صورت نقض حقوق بشری خود به کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان مراجعه و شکایت کند.^۵ کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان می تواند موارد نقض حقوق بشر را به محاکم راجع سازد

۱ داکتر هاشم کمالی، "ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: مسایل اصلی کدام ها اند؟" (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۴).

۲ داکتر رنگین سپنتا، "مروری بر حقوق اساسی شهروندان: چالش ها و فرصت ها" (کابل: واحد ارزیابی و تحقیق افغانستان، ۲۰۱۴).

۳ قانون اساسی افغانستان، ماده ۵۱.

۴ قانون اساسی افغانستان، ماده ۱۲۱.

۵ قانون اساسی افغانستان، ماده ۵۸.

و به شاکی مساعدت کند. برجسته ساختن این نکته مهم است که ماده ۵۸ به همه افراد زمینه طرح شکایت مبنی بر نقض حقوق بشر را فراهم می آورد و گستره ی افراد تحت پوشش را فراتر از شهروندان می برد. برعلاوه، برخلاف بسیاری از قوانین اساسی دیگر، به نظر می رسد که ماده ۵۸ قانون اساسی افغانستان از تفاوت میان «حقوق بشر» و «حقوق بنیادی» صرف نظر کرده است. از لحاظ سنتی، به منظور اجرای حقوق بشر نزد محاکم ملی، یک کشور می بایست به یک معاهده بین المللی ملحق و یک قانون داخلی را وضع کند. با این حال، بر مبنای ماده ۵۸، افراد ساکن در افغانستان می توانند شکایات راجع به نقض حقوق بشری و حقوق بنیادی شان را به کمیسیون مستقل حقوق بشر و به صورت بالقوه به محاکم ارایه کنند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در گذشته تلاش کرده است تا دامنه قضایای حقوق بنیادی را که می تواند نزد محاکم مطرح کند، گسترش دهد. در سال ۲۰۰۹، این کمیسیون ادعایی را به نمایندگی از یک فرد زیر سال که به اشتباه به اتهام اشتراک در منازعات به زندان گوانتانامو منتقل شده بود، نزد ستره محکمه مطرح کرد.^۱ این فرد در افغانستان دستگیر و قبل از تحویلی به مقامات امریکایی توسط پولیس افغانستان شکنجه شده بود. چند سال بعد، این فرد بیگناه شناخته شد، اتهامات علیه او لغو گردید و به افغانستان بازگردانده شد. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تلاش کرد تا علیه حکومت افغانستان به دلیل نقض حقوق بنیادی این فرد زیر سن اقامه دعوا کند. با این وجود، ستره محکمه از پذیرش صلاحیت رسیدگی به این قضیه خودداری و استدلال کرد که به خاطر این که این فرد غایب است، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نمی تواند به جای او اقامه دعوا کند.

نتیجه گیری

افغانستان به دستاوردهای مهمی در عرصه حمایت از حقوق بنیادی بر مبنای قانون اساسی ۲۰۰۴ نایل آمده است. موجودیت یک چهارچوب حقوقی قوی به خودی خود یک دستاورد عمده به شمار می رود. برای مثال، در عرصه حقوق زن، برعلاوه حمایت حقوقی قوی بر مبنای ماده ۲۲ قانون اساسی، زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی بیشتری در جریان دهه گذشته بهره مند شده اند. ابهامات و خلاها در چهارچوب قانون اساسی و نظام حقوقی یقیناً قابل رسیدگی است. برای نمونه، روند اصلاحات در آینده باید شامل گسترش زمینه اقامه دعوی افراد به دلیل نقض حقوق بشری یا بنیادی شان در برابر دادگاه های پایین تر شود. با این وجود، یادآوری این نکته مهم است که تنها راه حل های حقوقی مبنی بر تعدیل قانون اساسی و تحکیم چهارچوب حقوقی کافی نیست. لازم است تا تلاش های سیستماتیک برای افزایش آموزش و آگاهی از حقوق بنیادی در سراسر کشور انجام شود. نبود فرهنگ مدنی حقوق بنیادی و به خصوص عدم آگاهی شهروندان از حقوق شان یک چالش کلیدی در برابر ترویج و حمایت از حقوق بنیادی است.

پیشنهادات

- حکومت افغانستان باید تلاش های بیشتری را به منظور اجرای حقوق اجتماعی و اقتصادی، به ویژه در عرصه های آموزش و صحت انجام دهد.
- حکومت افغانستان باید ظرفیت نهادهای مجری قانون را به منظور ترویج و رعایت حقوق بنیادی به خصوص حقوق مدنی و سیاسی افزایش دهد.
- حکومت، جامعه مدنی و جامعه بین المللی باید تلاش ها را در جهت افزایش آموزش و آگاهی عمومی از حقوق بنیادی بیشتر کنند. به صورت مشخص، آموزش حقوق بنیادی باید در تمام سطوح به شمول مکاتب ابتدایی شامل شود.
- بر مبنای قانون اساسی، حکومت ملزم است تا مکلفیت های حقوقی بین المللی خود را اجرا کند. بنابراین، نیاز است تا شماری از قوانین داخلی به منظور تطابق آنها با مکلفیت های بین المللی حقوق بشر تعدیل شوند. جامعه مدنی و جامعه بین المللی باید به ویژه ظرفیت اعضای پارلمان را به منظور آغاز و بازنگری اصلاحات حقوقی تقویت کنند.
- ظرفیت نهادهای مجری قانون به منظور پایان دادن به فرهنگ مصونیت از مجازات باید گسترش داده شود.
- حکومت و جامعه بین المللی باید ظرفیت کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان را به منظور رسیدگی به شکایات مربوط به نقض حقوق بنیادی تقویت کنند.

نشریات واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان

تاریخ	عنوان نشریه	نام نویسنده	دري	پشتو	موضوع تحقیق	نوع نشریه
اپریل ۲۰۱۵	خبرنامه تحقیقاتی افغانستان - شماره ۳۱	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان				خبرنامه تحقیقی
اپریل ۲۰۱۵	تفکیک قوا در افغانستان: نظریه و عمل	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۵	تکامل حقوق بنیادی در افغانستان: ۱۹۲۴-۲۰۰۴	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
مارچ ۲۰۱۵	ازالف تا یا کتاب رهنما برای کمک به افغانستان نسخه سیزدهم ۲۰۱۵	واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان	✓	✓		کتاب
فبروری ۲۰۱۵	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار	اشلی جکسن			معیشت پایدار	پالیسی نامه
فبروری ۲۰۱۵	بازار کار، نابرابری اجتماعی و خیاطان کابل	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	پالیسی نامه
دسامبر ۲۰۱۴	چرا اطفال به تنهایی سفر می کنند؟ انگیزه های سفر به اروپا و سایر کشورهای صنعتی از منظر اطفال، خانواده ها و جوامع ارسال کننده در افغانستان	چونا آر. اچاوز، جنیفر لین بگاپورو لیحه ویلفر داری شکریه آزادمنش	✓	✓	مهاجرت ها و شبکه های فراملتی	نشریه تحلیلی
نوامبر ۲۰۱۴	تاثیرات اجتماعی پیاز: مقررات غیررسمی مارکیت پیاز در ننگرهار، افغانستان	جولیا مینویا و ادم پین			معیشت پایدار	مقاله کاری
نوامبر ۲۰۱۴	معضل زنان و رهبری در افغانستان: درسها و پیشنهادات	آریا نجات	✓	✓	چندر	پالیسی نامه
سپتمبر ۲۰۱۴	نا امیدي یا امید؟ کوکنار و معیشت روستایی	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	نشریه ترکیبی
سپتمبر ۲۰۱۴	کنسرسیوم معیشت مصون برنامه های تحقیق افغانستان	چونا آر. اچاوز			معیشت پایدار	بروشور
سپتمبر ۲۰۱۴	چندر، جوانان و مشارکت در بازار کار شهری: شواهد تشکیل بخش خیاطی در کابل، افغانستان	ادم پین و ریچارد مالت			معیشت پایدار	مقاله کاری
سپتمبر ۲۰۱۴	درک پیچیدگی های مضلات مربوط به آب در افغانستان	ونسنت تاماس	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
اگست ۲۰۱۴	ده سال پس از تصویب قانون اساسی افغانستان: چه مسایلی مطرح است؟	محمد هاشم کمالی	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
اگست ۲۰۱۴	وضعیت میکانیسم منازعات انتخاباتی در افغانستان	ارونی جیاکودی	✓	✓	حکومتداری	پالیسی نامه
اگست ۲۰۱۴	ناامیدی یا امید؟ کشت کوکنار در افغانستان پس از ۲۰۱۴	پاول فیشتین و دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	پالیسی نامه
جون ۲۰۱۴	سیاست و حکومتداری ولایتی در افغانستان: ولایت ننگرهار	اشلی جکسن	✓	✓	معیشت پایدار	مطالعه موردی
جون ۲۰۱۴	"از بد، بدتر شد کردن" تمرکز خشخاش تریاک در ساحات جنگی در ولایت های هلمند و ننگرهار	دیوید منسفیلد	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
می ۲۰۱۴	افغانستان: تهیه روشی برای بررسی و تفکیک روستا ها	آدم پین			معیشت پایدار	روش کاری
می ۲۰۱۴	اردوی ملی: بقا و ثبات فراتر از جنبه های مالی	انتونیو جیستازی و پیتر کوینتن	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
اپریل ۲۰۱۴	تاثیر برنامه های تامین اجتماعی و شغلی بالای رفعمحرومیت اجتماعی بر اساس یافته ها و مدارک به دست آمده از افغانستان، بنگلادیش، هند و نیپال	بابکان باباجانیان، جسیکا هگن - زنکر و رییکا هولمز	✓	✓	چندر	مطالعه ترکیبی
اپریل ۲۰۱۴	نقش برنامه آموزش مهارتهای زندگی و آموزش برای کسب معیشت	چونا اچاوز، بابکن بابه جانین، جسیکا هیگن زنکر	✓	✓	چندر	پالیسی نامه
اپریل ۲۰۱۴	چگونه برنامه های کارآفرینی و کارآموزی به فعالیت ها و اشتراک اجتماعی در افغانستان کمک می نماید؟ شواهدی از برنامه های آموزشی مهارت های زندگی و تامین معیشت موسسه BRAC برای زنان جوان افغان	چونا اچاوز، بابکان باباجانیان، جسیکا هگن - زانکر، شاهین اکثر و جنیفر لین بگاپورو	✓	✓	چندر	مطالعه موردی
اپریل ۲۰۱۴	زمینه های گسترش: کشت خشخاش تریاک در ولایت های بلخ و بدخشان در سال ۲۰۱۳	پاول فیشتین	✓	✓	مدیریت منابع طبیعی	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	رسیدگی به شکایات انتخاباتی: افغانستان و خطرات عدم قانونمداری	غزال حارس	✓	✓	حکومتداری	مطالعه موردی
مارچ ۲۰۱۴	بررسی مختصر دولتداری در افغانستان	آریا نجات	✓	✓	حکومتداری	نشریه تحلیلی
مارچ ۲۰۱۴	توسعه تشبثات کوچک و متوسط و تجارت منطوقی در افغانستان	مجیب مشعل	✓		اقتصاد سیاسی	مقاله کاری